

سوء اراده و حرارت خدا را در آن حرارت است که مثل قدرت سوزانندگی آنست
 و خدا آن هم آن حرارتی هم این در رابطه ما با خدا من ساعت و ساعت ساز نیست
 چون ما هر لحظه از خدا دور می‌سازیم در رابطه ما شده منبع نور و نور است
 ساعت ساز ساعت را همان کرده بلکه نقطه هم وصل کرده

مقدمه اول: ما همه همان بدیده ایم آتیم هستی از خدا تقاضا موجود
 که یا ایها الناس انتم الفقراء الى الله...
 مقدمه دوم: بدیده که برای موجود شدن به بدیده که بدیده ای نیاز دارند که
 خورشید بدیده نماند
 که ذات نام یافته از هستی، یعنی چون تواند که شود هستی
 تقیه اول: پس ما همه بدیده که در بدیده آمدن به خالق نیاز داریم

استقلال نیازمندی جهان
 به خدا در خلقت



در اول

خدای موجود نیست = هستی بخش

مخلوق = بدیده = منبع از نسج بر خود آمدن

آیا تاکنون برایتان پیش آمده است که در فضایی آرام نشسته و به دور از هیجان و هیاهوی زندگی
 درباره این جهان پر جنب و جوش تفکر کرده باشید؟ تفکر درباره جهان دور دست؛ یعنی آسمان
 بی کران با کهکشان‌ها، منظومه‌ها، خورشید و سیارگان؛ و تفکر درباره همین جهان نزدیک، یعنی
 زمین با جنگل‌ها، دریاها، بیابان‌ها، جانوران، گیاهان و گل‌های زیبایش.
 آیا هرگز درباره آغاز و پایان این هستی پهناور فکر کرده‌اید؟ به راستی این میلیاردها میلیارد
 کهکشان و ستاره و سیاره، با میلیاردها موجود متنوع از کجا آمده‌اند؟ موجودات جهان، هستی
 خود را و امدار چه کسی هستند؟! و جود

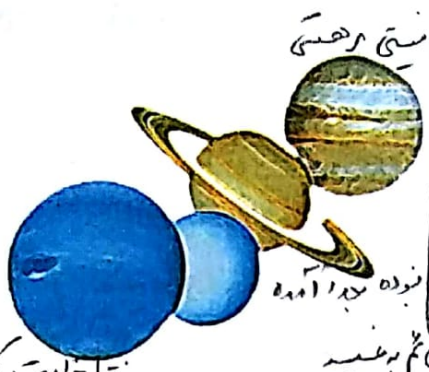
@Ranjbar97

نیازمندی مخلوقات جهان
 خلقت و تدبیر
 تا ماندگاری

را به مخلوقات خدا باشد

نیازمندی جهان به خدا در پیدایش زات

هر کدام از ما، بر اساس فطرت خویش، خدا را می‌یابیم و حضورش را درک می‌کنیم. به روشنی می‌دانیم در جهانی زندگی می‌کنیم که آفریننده‌ای حکیم آن را هدایت و پشتیبانی می‌کند و به موجودات و مخلوقات مدد می‌رساند. با وجود این شناخت اولیه، قرآن کریم ما را به معرفت عمیق‌تر درباره خداوند فرامی‌خواند و راه‌های گوناگونی را برای درک وجود او و نیز شناخت صفات و افعال او به ما نشان می‌دهد. یکی از این راه‌ها تفکر درباره نیازمند بودن جهان، در پیدایش خود، به آفریننده و خالق است. بیان این راه به شرح زیر است:



تقدم هستی بر هستی

مقدمه اول * اگر به خود نظر کنیم، خود را پدیده‌ای می‌یابیم که وجود و هستی مان از خودمان نیست. در اشیای پیرامون نیز که تأمل کنیم، آنها را همین‌گونه می‌بینیم؛ حیوانات، نباتات، جمادات، زمین، ستاره‌ها و کهکشان‌ها، همه را، پدیده‌هایی می‌یابیم که وجودشان از خودشان نبوده و ^{موجودات غیر جاندار} ^{بدنی قائم به ذات نیستند} نیستند.

فقط جلالت کرم قائم به ذات است

مقدمه دوم * پدیده‌ها، که وجودشان از خودشان نیست، برای موجود شدن نیازمند به پدیدآورنده‌ای هستند که خودش پدیده نباشد، بلکه وجودش از خودش باشد؛ همان‌طور که چیزهایی که شیرین نیستند، برای شیرین شدن نیازمند به چیزی هستند که خودش شیرین باشد. عبدالرحمان جامی این معنا را در دو بیت چنین بیان می‌کند:

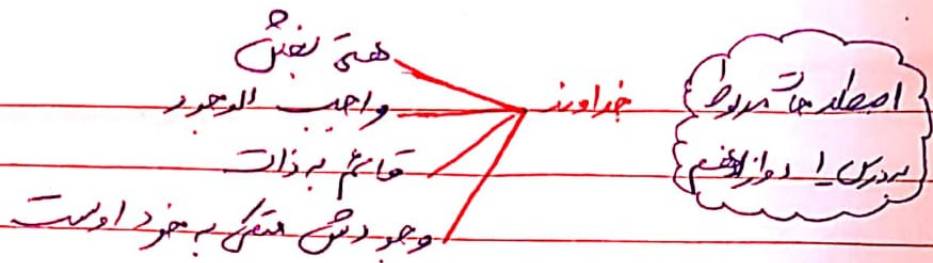
@Ranjbar97

پدیده‌ها → ذات نیافته از هستی، بخش مقدمه ۱ - چون تواند که بود هستی بخش ۱ ← نیازمندی خلقت ناید از وی صفت آب‌دهی ۲ خشک ابری که بود ز آب تهی

آری در آفرینش نیز، یک موجود فقط در صورتی در وجود خود نیازمند به دیگری نیست که خودش ذاتاً موجود باشد. در این صورت، چنین چیزی دیگر پدیده نیست و نیاز به پدیدآورنده نخواهد داشت؛ همواره بوده است و همواره خواهد بود. ^{سرفه مهرج پدیده؛ از پدیده بودن = صورتش از خودش باری} با توجه به دو مقدمه فوق می‌توانیم نتیجه بگیریم که ما و همه پدیده‌های جهان، در پدید آمدن و هست شدن خود به آفریننده‌ای نیازمندیم که خودش پدیده نباشد و سرچشمه هستی باشد. این موجود برتر و متعالی «خدا» نامیده می‌شود.

۱- «بخش» در مصرع اول به معنای بهره و سهم است و در مصرع دوم به معنای عطا کردن.
۲- جامی، هفت اورنگ، سبحة‌الابرار، بخش ۱۹.





نیاز مندی

هر کدام ا

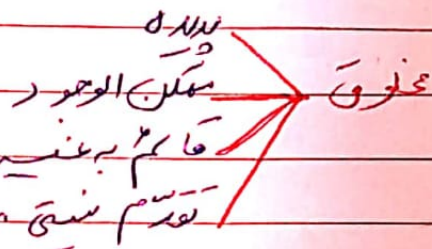
می دانیم در

و مخلوقات

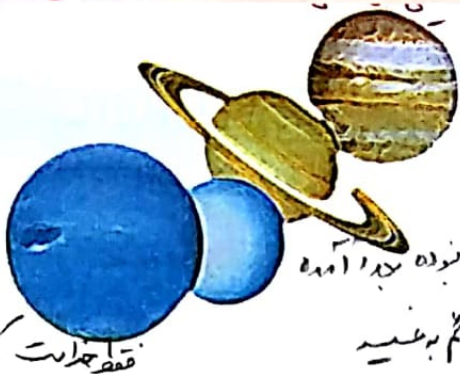
فرا می خوان

می دهد. یک

بیان این را



★ بافس نسبتی برهتی بودن است نه ضرورتی چون با عقل است



مترجم اول * اگر به خود نظر کنیم، خود را پدیده ای می یابیم که وجود و هستی مان از خودمان نیست. در اشیای پیرامون نیز که تأمل کنیم، آنها را همین گونه می بینیم؛ حیوانات، گیاهان، جمادات، زمین، ستاره ها و کهکشان ها، همه را، پدیده هایی می یابیم که وجودشان از خودشان نبوده و قائم به غنی نیستند.

مترجم دوم * پدیده ها، که وجودشان از خودشان نیست، برای موجود شدن نیازمند به پدیدآورنده ای هستند که خودش پدیده نباشد، بلکه وجودش از خودش باشد؛ همان طور که چیزهایی که شیرین نیستند، برای شیرین شدن نیازمند به چیزی هستند که خودش شیرین باشد. عبدالرحمان جامی این معنا را در دو بیت چنین بیان می کند:

@Ranjbar97

مقدمه! چون تواند که بود هستی بخش^۱ ← نیاز مندی خلقت
 ۱. ناید از وی صفت آب دهی^۲
 ۲. خشک ابری که بود ز آب تهی

آری در آفرینش نیز، یک موجود فقط در صورتی در وجود خود نیازمند به دیگری نیست که خودش ذاتاً موجود باشد. در این صورت، چنین چیزی دیگر پدیده نیست و نیاز به پدیدآورنده نخواهد داشت؛ همواره بوده است و همواره خواهد بود. شرط مخرج بریده از بریده بودن = وجودش از خودش نماند. با توجه به دو مقدمه فوق می توانیم نتیجه بگیریم که ما و همه پدیده های جهان، در پدید آمدن و هست شدن خود به آفریننده ای نیازمندیم که خودش پدیده نباشد و سرچشمه هستی باشد. این موجود برتر و متعالی «خدا» نامیده می شود.

۱- «بخش» در مصرع اول اشاره به خود پدیده است و در مصرع دوم به معنای عطا کردن.

توضیحات صفحه قبل را به صورت یک استدلال، به طور خلاصه بنویسید.

مقدمه اول: ما و این جهان جملاتی بر بیهوشی! ...
 مقدمه دوم: موجوداتی که در وجود این دنیا...
 نتیجه: پس ما در این جهان برای چه می‌شویم...
 هفت بار می‌نویسیم

تدبر در قرآن (۱)

@Ranjbar97

علقت در آیه شریفه زیر تدبر کنید و به سؤال طرح شده پاسخ دهید.

ای مردم

يا أَيُّهَا النَّاسُ

شما به خداوند نیازمند هستید

أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ

و خدا است که [تنها] بی نیاز ستوده است.

وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ

۱- نیاز انسان به خدا شامل چه چیزهایی می‌شود؟ انسان چه چیزی را می‌تواند نیازمند خداوند است

۲- چرا خداوند می‌تواند نیاز انسان و هر موجود دیگری را برطرف کند؟ چون هر دو خداوند است

موتور درون ساعت علت اصلی حرکت این چرخ دنده‌هاست که آن موتور برای حرکت خودش، نیاز به هیچ چرخ دنده‌ای ندارد. حال فرض کنید تعداد این چرخ دنده‌ها بی‌نهایت است و همگی در حال چرخیدن هستند. آیا امکان دارد که زنجیره این چرخ دنده‌ها به هیچ موتوری که حرکت دهنده چرخ دنده‌ها باشد، نرسد؟

چنین چیزی غیر ممکن است؛ یعنی امکان ندارد که بی‌نهایت چرخ دنده در حال چرخیدن باشند ولی هیچ محرک (موتور) مستقل و بی‌نیازی سبب ایجاد حرکت در آنها نباشد. این همان مفهوم «تسلسل علت‌ها» است، یعنی اینکه سلسله علت و معلول‌ها تا بی‌نهایت ادامه یابد و به علتی نخستین ختم نشود، و این مطلب از نظر عقلی محال است.

با توجه به این نکته، عقل انسان نمی‌گوید که هر موجودی به آفریننده نیاز دارد، همان‌طور که نمی‌گوید تمام چیزهای شیرین، حتی شکر و قند، نیازمند به یک شیرین‌کننده هستند، بلکه ذهن ما اگر موجودی را ببیند که قبلاً نبوده و بعد پدید آمده، در اینجا می‌گوید «پدیده» نمی‌تواند خود به خود پدید آید و حتماً آفریننده‌ای آن را پدید آورده است.

همان‌طور که ذهن ما نمی‌پذیرد که یک پدیده بدون پدیدآورنده باشد همان‌طور هم، برعکس، نمی‌پذیرد وجودی که ذاتاً موجود است نیازی به پدیدآورنده داشته باشد.

در چه نغمه‌هاست به خدا متذکر است بلکه ما است

وجود و هستی بنا و نیز وجود مصالح و خواص آنها، همه وابسته به خداست و خداوند هر لحظه اراده می‌کند، آنها از بین می‌روند و ساختمان متلاشی می‌گردد. به همین جهت، جهان همواره و در هر آن به خداوند نیازمند است و این نیاز هیچ‌گاه قطع و یا کم نمی‌شود. نیاز مزی خلودت به خداوند همواره است در مقام مثال می‌توان گفت که رابطه خداوند با جهان، تا حدی شبیه رابطه مولد برق با جریان برق است. همین که مولد متوقف شود جریان برق هم قطع می‌گردد و لامپ‌های متصل به آن نیز خاموش می‌شوند. بنابراین، مسجد با ساخته شدن، از بتایی نیاز می‌شود اما موجودات چنین نیستند و پس از پیدایش نیز همچنان، مانند لحظه نخست خلق شدن، به خداوند نیازمند هستند. از این رو دائماً با زبان حال، به پیشگاه الهی عرض نیاز می‌کنند.

ثمره ۱
انس
رحمت
و رابط

برا
می‌خو
نکند
آل

نور
قر
شگف
آ
م
نیسه
ن

می‌ش
اشیا
آشه
نشا
هست

زبان حال موجودات را مولوی این گونه بیان می‌کند:

ما چو کوهیم و صدا در ما ز توست
تا که ما باشیم با تو در میان
تو وجود مطلق، فانی نما
حمله‌مان از باد باشد دم به دم
هستی ما جمله از ایجاد توست
عاشق خود کرده بودی نیست را
لطف تو ناگفته ما می‌شنود^۱

ما چو نایم و نوا در ما ز توست
ما را جان جانان ما که باشیم ای تو ما را جان جان
ما عدم‌هاییم و هستی‌های ما
ما همه شیران ولی شیر علم
باد ما و بود ما از داد توست
لذت هستی نمودی نیست را
ما نبودیم و تقاضامان نبود

تدبیر در قرآن (۲)

در آیه زیر تدبیر کنید و به سوالات پاسخ دهید.
يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ
هر آنچه در آسمان‌ها و زمین است، پیوسته از او درخواست می‌کند.
او همواره دست اندر کار امری است
۱- چرا موجودات پیوسته از خداوند درخواست دارند؟ چون موجودات در ذات خود فاعل و مفعولند و نیازمندند.
۲- چرا خداوند هر لحظه دست اندر کار امری است؟ و هر لحظه به خداوند نیاز دارند و پیوسته از او درخواست می‌کنند.
۱- علم: برجم؛ در اینجا مولوی انسان‌ها را به شیرهایی تشبیه کرده که ...
۲- مثنوی، مولوی ...

ثمره درک نیازمندی به خدای بی نیاز

انسان‌های ناآگاه نسبت به نیاز دائمی انسان به خداوند، بی توجه‌اند؛ اما انسان‌های آگاه دائماً سایه لطف و رحمت خدا را احساس می‌کنند و خود را نیازمند عنایات پیوسته او می‌دانند. هرچه معرفت انسان به خود و رابطه‌اش با خدا بیشتر شود، نیاز به او را بیشتر احساس و عجز و بندگی خود را بیشتر ابراز می‌کند.

عاشقانه

افزایش خودشناسی ← درک بیشتر فقر و نیاز ← افزایش عبودیت و بندگی

برای همین است که پیامبر گرامی ما، با آن مقام و منزلت خود در پیشگاه الهی، عاجزانه از خداوند می‌خواهد که برای یک لحظه هم، لطف و رحمت خاصش را از او نگیرد و او را به حال خود واگذار نکند: *زیرا درک بیشتر از خود نیازمندی خود دارد.*

اللَّهُمَّ لَا تَكِلْنِي إِلَىٰ نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا؛ خدایا مرا چشم به هم زدن به خودم وامگذار! — *محمد پیامبر*

@Ranjbar97

نور هستی

قرآن کریم، رابطه میان خداوند و جهان هستی را با کلمه‌ای بیان می‌کند که در نظر اول برای ما شگفت‌انگیز می‌نماید. اما پس از تفکر دقیق به معنای آن بی می‌بریم؛ قرآن کریم می‌فرماید:

اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...
خداوند نور آسمان‌ها و زمین است... *نیازمندی در تعریف*

ما با نور خورشید، نور لامپ و انواع نورهای دیگر آشنا هستیم و می‌دانیم که خداوند از نورهایی نیست که از اجسام ناشی می‌شوند، یعنی منشأ مادی دارند. پس، نور بودن خداوند به چه معناست؟ نور آن چیزی است که خودش پیدا و آشکار است و سبب پیدایی و آشکار شدن چیزهای دیگر نیز می‌شود. نورهای معمولی هم این خاصیت را دارند که خودشان آشکار هستند و سبب آشکار شدن اشیای دیگر هم می‌شوند.

خداوند نور هستی است. یعنی تمام موجودات، «وجود» خود را از او می‌گیرند و به سبب او پیدا و آشکار شده و پا به عرصه هستی می‌گذارند. در واقع، هر موجودی در حدّ خودش تجلی بخش خداوند و نشانگر حکمت، قدرت، رحمت و سایر صفات الهی است. از همین رو آنان که به دقت و تأمل در جهان هستی می‌نگرند، در هر چیزی خدا را مشاهده می‌کنند و علم و قدرت او را می‌بینند.

طایم
صاف
عقل
خداوند

دلی کز معرفت نور و صفا دید

@Ranjbar97

دستی بر طرفت...
امیر المؤمنین علی (علیه السلام) می فرماید:

هیچ چیزی را ندیدم
مگر اینکه خداوند را
قبل و بعد و با آن دیدم

مَا رَأَيْتُ شَيْئًا
إِلَّا وَرَأَيْتُ اللَّهَ
قَبْلَهُ وَبَعْدَهُ وَ مَعَهُ ۲

به نظر شما پیام این حدیث چیست؟ مقصود امیر المؤمنین (علیه السلام) از اینکه می فرماید قبل و بعد و همراه هر چیزی خدا را دیدم چه می باشد؟ هر مخلوقی مانند سماع نوری از منبع نور است و نمائش نور و جلال است. منبع است پس تمام مخلوقات بجای او و جوهر خداوند اند.

اینکه انسان بتواند با هر چیزی خدا را ببیند، معرفتی عمیق و والا است که در نگاه نخست مشکل به نظر می آید، اما هدفی قابل دسترس است، به خصوص برای جوانان و نوجوانان که پاکی و صفای قلب دارند. اگر قدم پیش گذاریم و با عزم و تصمیم قوی حرکت کنیم، به یقین خداوند نیز کمک خواهد کرد و لذت چنین معرفتی را به ما خواهد چشاند.

مفهوم عزم دار (۱)

ناتوانی انسان در شناخت ذات و چیستی خداوند

اکنون ممکن است برای شما این سؤال پیش آید که آیا می توان به ذات خداوند پی برد و چیستی او را مشخص کرد؟ فکر در هیچ خدا در هم دلزدگی نیست خدا ممنوع است.
در پاسخ می گوئیم: موضوعاتی که می خواهیم درباره آنها شناخت پیدا کنیم دو دسته اند:
دسته اول موضوعاتی هستند که در محدوده شناخت ما قرار می گیرند، مانند گیاهان، حیوانات، ستارگان و کهکشانها؛ حتی کهکشانهای بسیار بسیار دور هم ممکن است روزی مورد شناسایی واقع شوند و انسان بتواند ماهیت و ذات آنها را شناسایی کند. در حقیقت، ذهن ما توان و گنجایش فهم چیستی و ذات چنین موضوعاتی را دارد، زیرا همه آنها اموری محدود هستند.

۱- بابا طاهر، دو بیته شماره ۱۶۲.

ذهن انسان چیزها را می‌درکد که نسبت به آنها محیط محاط باشد.
 خداوند جوهر نامحدود را لا یتصور است.

مُ سی فاعل
 مَ ا مفعول
 مَ ا مفعول
 مَ ا مفعول

دسته دوم موضوعاتی هستند که نامحدودند و ذهن ما گنجایش درک آنها را ندارد؛ زیرا لازمه شناخت هر چیزی احاطه و دسترسی به آن است. در واقع ما به دلیل محدود بودن ذهن خود نمی‌توانیم ذات امور نامحدود را تصور کنیم و چگونگی وجودشان را دریابیم. خداوند حقیقتی نامحدود دارد؛ در نتیجه، ذهن ما نمی‌تواند به حقیقت او احاطه پیدا کند و ذاتش را شناسایی نماید. بنابراین، با اینکه ما به وجود خداوند به عنوان آفریدگار جهان بی‌می‌بریم و صفات و اسماء او را می‌توانیم بشناسیم، اما نمی‌توانیم ذات و چستی او را دریابیم؛ از همین رو پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است:

@Ranjbar97

در همه چیز تفکر کنید
 ولی در ذات خداوند تفکر نکنید.

تَفَكَّرُوا فِي كُلِّ شَيْءٍ
 وَلَا تَفَكَّرُوا فِي ذَاتِ اللَّهِ

نه‌ی‌هستی

حسی، حاشیت

دانش تکمیلی

اگر می‌خواهید در موارد زیر اطلاعات بیشتری به دست آورید، به وبگاه گروه قرآن و معارف اسلامی دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری به آدرس زیر مراجعه کنید:
http://quran_dept.talif.sch.ir

- ۱- آشنایی با دلایلی درباره وجود خداوند
- ۲- پاسخ به این پرسش که: آیا نظریه داروین می‌تواند به مباحث خداشناسی لطمه‌ای بزند؟

پاسخ سؤالات شما (۲)

چگونه می‌توان خدا را دید؟
 رؤیت خداوند با چشم غیرممکن است. زیرا چشم ساختار مادی و جسمانی دارد و فقط از اشیا می‌تواند عکس برداری کند؛ آن‌هم اشیایی که طیف نوری قابل درک برای چشم را منعکس کنند. مثلاً چشم ما نورهای مادون قرمز و ماورای بنفش را هم درک نمی‌کند. بنابراین، چشم حتی توانایی دیدن همه اشیای مادی را هم ندارد، چه برسد به موجودات غیرمادی (مانند فرشتگان) و از این بالاتر به وجود مقدس خداوند که هیچ شکل و تصویری و هیچ طول و عرض و ارتفاعی ندارد. بنابراین، خداوند را نه تنها در این دنیا نمی‌توان با چشم مادی دید، بلکه در آخرت نیز نمی‌توان او را با این چشم مشاهده کرد.

